**درس فقه، جلسه 24: 8/9/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث اعتداد بود، مرحوم سید فرمودند که و یدل علی وجوب ترک الزینة الاجماع و الاخبار المستفیضة نعم لا بأس بها مع الضرورة و علیها یحمل اطلاق الجواز فی بعض الاخبار.

در یک روایت در مورد زینت اطلاقی دارد، استفاده می‌شود چه در حال ضرورت باشد چه در حال ضرورت نباشد، زینت است. زنی که شوهرش از دنیا رفته و در عدة وفات قرار دارد جائز است. این سؤال مطرح می‌شود که ضرورت نوعاً حالت‌های نادری هست. مرحوم سید روایت‌هایی که جواز زینت را ازش استفاده می‌شود، این روایات را می‌فرماید حمل بر ضرورت می‌شود. سؤال این هست که آیا می‌توانیم روایت را حمل بر ضرورت کنیم. مرحوم صاحب حدائق یک تعبیری دارد، ایشان هم همین مطلب را دارند و افراد دیگری هم از بزرگان این روایت را حمل بر ضرورت کردند ولی تقریب خاصی برایش ذکر نکردند.

مرحوم صاحب حدائق یک تعبیری دارند که تعبیر ایشان را می‌خوانم. در موردش یک مقداری صحبت کنیم.

ایشان روایت عمار ساباطی را که از آن (حدائق، جلد ۲۵، صفحة ۴۷۰ و ۴۷۱) «أنه سئل عن المرأة يموت زوجها، هل يحل لها أن تخرج من منزلها في عدتها؟ قال: نعم و تختضب و تدهن و تكتحل و تمتشط و تصبغ و تلبس المصبغ و تصنع ما شاءت بغير زينة لزوج».

را که ذکر می‌کنند و در ضمن روایت‌های دیگر که ذکر می‌کنند، می‌فرماید: «و أما ما يظهر من موثقة عمار من أنها تختضب و تدهن و تصبغ و تصنع ما شاءت، فلا يخلو من مدافعة لما تقدمها من الأخبار، و من ثم قال في الوافي ذيل الموثقة المذكورة: ينبغي حمل هذا الخبر على الشذوذ.

أقول: أما ما اشتمل عليه الخبر المذكور من التدهن و الامتشاط فالظاهر أنه غير داخل في الزينة لما عرفت»

دُهن، اینجور نیست که حتماً دُهن باید زینت باشد، مو زدن هم این در آن نخوابیده که زینت بودن هست. نفس شانه زدن را اجازه داده، ولی شانه زدنی که زینت باشد این ازش استفاده می‌شود. عمده‌اش قسمت بعدی‌اش است.

«و أما الخضاب و الصبغ و أن تصنع ما تشاء فالظاهر حمله على الضرورة، و إليه يشير قوله «لغير زينة من زوج» أي يجوز فعل هذه الأشياء لا لقصد التزين للأزواج و ليس بعد ذلك إلا لغرض ألجأت إليه الضرورة.»

ایشان می‌گوید اگر کسی نخواهد تزیّن به ازواج کند، اگر بخواهد اینجور چیزها استفاده کند این باید ضرورتی داشته باشد. این خیلی روشن نیست، کسی لباس رنگی پوشیدن حتماً باید ضرورت داشته باشد، اگر نخواهد برای شوهر استفاده کند، یک تعبیری که در چیز هست، تصبغ المصبغ، لباس‌های زینتی پوشیدن، می‌خواهد مهمانی برود حتماً باید یک ضرورتی باشد که در رفتن این مهمانی تا انسان یک لباس زینتی بخواهد بپوشد، یا باید به خاطر شوهر باشد، یا باید به خاطر ضرورت باشد می‌شود، این چه ملازمه‌ای هست. این حمل دایر بین این دو تا امر نیست که ایشان اینجوری تعبیر کردند. این تعبیری هست که در کلام مرحوم. روی همین جهت مرحوم آقای خوانساری تعبیر کردند که حمل بر ضرورت، چون تعبیر می‌کنند:

«و قد يجمع بين الأخبار السابقة و بين هذه الأخبار بحمل الأخبار المجوّزة على صورة الضرورة و لا يخفى بعده»

و ایشان این را بعید شمردند، جامع المدارک، جلد ۴، صفحة ۵۶۱.

آن عبارت حدائق هم جلد ۲۵، صفحة ۴۷۰ و ۴۷۱ بود.

مرحوم آقای خوانساری، این روایت را یک جور می‌خواهند توضیح بدهند که کلاً متفاوت هست با فرمایش اصحاب، مرحوم فیض در وافی یک بحث دیگری را مطرح می‌کنند و یک احتمال دیگری در روایت می‌آورند. اوّل عبارت مرحوم آقای خوانساری را در موردش یک مقداری صحبت کنیم بعد در مورد کلام مرحوم فیض در وافی صحبت خواهیم کرد.

مرحوم آقای خوانساری دارند: «و يمكن أن يقال: قد قيّد في صحيح ابن أبي يعفور المذكور و ما روي عن أبي العبّاس الاكتحال بكونه للزينة»

این روایت‌هایی که حرمت زینت را برای زن ثابت می‌کند، اولین روایتش صحیح ابن ابی یعفور هست. می‌گوید که «سَأَلْتُ عَنِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا فَقَالَ لَا تَكْتَحِلُ لِلزِّينَةِ وَ لَا تَطَيَّبُ وَ لَا تَلْبَسُ ثَوْباً مَصْبُوغاً وَ لَا تَبِيتُ عَنْ بَيْتِهَا وَ تَقْضِي الْحُقُوقَ وَ تَمْتَشِطُ بِغِسْلَةٍ وَ تَحُجُّ وَ إِنْ كَانَتْ فِي عِدَّتِهَا.»

ایشان می‌فرماید: «قد قيّد في صحيح ابن أبي يعفور المذكور و ما روي عن أبي العبّاس الاكتحال بكونه للزينة و لعلّ وحدة السياق تقيّد غيره من المذكورات بهذا القيد أيضا؟»

لا تکتحل للزینة، آن لا تطیب و لا تلبس ثوبا مصبوغا، آنها هم به قید لا تطیب للزینة و لا تلبس ثوبا مصبوغا للزینة. سایر مذکورات.

«و لا أقلّ من عدم الإطلاق فلا يبعد اعتبار القصد لأنّ الاكتحال في نفسه زينة فذكر للزّينة يفيد اعتبار القصد»

۸:۵۶

ایشان می‌فرماید که اکتحال فی نفسه زینت هست، این‌که قید للزینة را قرار دادند این پیداست که باید به قصد زینت باشد.

«فتعريف الحداد شرعا بمطلق الزّينة مشكل و على هذا يمكن الجمع بحمل الأخبار المجوّزة على صورة عدم قصد الزّينة لكن ظاهر كلماتهم لا يساعد على هذا الجمع»

در مورد عبارت ایشان یک توضیحی ابتداءً عرض بکنم، گاهی اوقات مثلاً در آیات قران هست «**وَ الذّاكِرينَ اللّهَ كَثيرًا وَ الذّاكِراتِ**» در قید عبارت دوم را به اعتبار این‌که در عبارت اوّل قید زده شده، در عبارت دوم قید ذکر نشده. «**وَ الذّاكِرينَ اللّهَ كَثيرًا وَ الذّاكِراتِ**» یعنی و الذاکرات الله کثیراً. مفعول ذاکرات و مفعول مطلقش که کثیراً باشد این دو تا قید را در کلمة ذاکرات ذکر نکرده، به اعتبار این‌که در کلمة و الذاکرین این ذکر شده. شبیه این در آیات دیگر قرآنی هم دیده می‌شود و در استعمالات دیده می‌شود.

مرحوم آقای خوانساری یک چنین مطلبی را اینجا می‌خواهند بفرمایند که این قید للزینة برای عبارت‌های دیگر هم باشد.

یک قرینه‌اش هم این قرار می‌دهند که کُحل خودش ذاتاً زینت هست. بنابراین این کلمة قصد زینت هم اینجا معتبر هست.

اینجا اوّلاً دو نکته عرض می‌کنم. مقایسة این آیه با آن و الذاکرین الله کثیراً و الذاکرات، مقایسه به نظر مقایسة مناسبی به نظر نمی‌رسد. در آن آیه روشن هست، ذاکرین و ذاکرات از یک سنخ هستند و به روشنی خود عرف متعارف این دو تا را که کنار هم قرار می‌دهد، متوجه می‌شود که دومی به وسیلة اوّلی قید خورده. ولی اینجاها یک چنین قیدی عرفاً فهمیده نمی‌شود. یکی‌اش شاید قبل از آقای خوانساری هم یک چنین قیدی را نفهمیده. علاوه بر این‌که این مطلب که مرحوم آقای خوانساری می‌فرمایند که کُحل بنفسه زینت هست نه، کُحل چیزهای مختلف داریم، کُحل‌های زینتی داریم، کُحل‌های غیر زینتی داریم. در خود کتاب‌های عامه که این بحث مطرح هست دقیقاً همین بحث را مطرح کردند که بعضی اقسام کُحل زینتی است، بعضی اقسام کُحل زینتی نیست و امثال اینها. این‌که بخواهیم بگوییم کُحل حتماً برای زینت یک امر زینتی هست و امثال اینها، این شکلی نیست.

به خصوص حالا، خدا سلامت کند آقای حسن‌زاده را، یک روز جمعه‌ای بود خدمت ایشان رسیده بودم، ایشان فرمودند که من برای این‌که سوء چشمم قوی بشود سرمه استفاده می‌کنم، الآن سرمه زدم، ولی چون زشت است مرد سرمه بزند، من جمعه‌ها سرمه می‌زنم که نمی‌خواهم درس شرکت کنم. مرد که سرمه بزند این دیگر روشن‌تر هست، برای زینت سرمه نمی‌زنند. سرمه یکی از مسائلی هست که برای درمان دردهای چشم و قوی سوی چشم مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای زینت زن‌ها هم از سرمه استفاده می‌شود، آن هم بعضی سرمه‌ها. بعضی سرمه‌ها اصلاً جنبة زینتی هم ندارند. للزینة را قید همة اینها بخواهیم قرار بدهیم این خیلی مستبعد است. به خصوص با توجه به این‌که این مسأله در میان عامه خیلی از قدیم مطرح بوده. عرض کردم یک مسأله‌ای هست که جلسة قبل عبارت‌هایش را آوردیم. این مسأله‌ای هست که کالمجمع علیه هست. این نمی‌شود اینجور روایت‌هایی را که کالمجمع علیه هست و هیچکدام قید این‌که برای به قصد زینت باشد، به قصد زینت نباشد اینجور چیزها در کلمات آقایان دیگر، فتواهای عامه هم این مسائل مطرح نیست. این است که ما روایات را در فضای صدورشان که فضای اجماع بر وجوب حداد هست در ایام عده باید بفهمیم. این است که به نظر می‌رسد که این وجهی که مرحوم آقای خوانساری اعلی الله مقامه الشریف فرمودند نمی‌شود با آن موافقت کرد.

حالا ببینیم این روایات را چگونه باید با آن برخورد کنیم.

مرحوم فیض کاشانی در وافی عبارتی را مطرح می‌کنند، ایشان مطرح می‌کنند که احتمال می‌دهند که در این عبارت یک سقطی رخ داده باشد. می‌گویند این روایت دقیقاً شبیه همین روایت، شبیه همین تعبیرات در روایت دیگری هم وارد شده و این بعید نیست که اینجا سقطی رخ داده باشد. این روایت در تهذیب، روایت عمار نقل شده در یک روایت مفصلی، یک روایتی که در مورد احکام عده و اینها هست،

«عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ تَطْلِيقَتَيْنِ لِلْعِدَّةِ» ۱۶:۰۰

این روایت را نقل کرده، یک سری احکام طلاق و امثال اینها، بعد در ذیلش دارد:

«سُئِلَ عَنِ الْمَرْأَةِ إِذَا اعْتَدَّتْ هَلْ يَحِلُّ لَهَا أَنْ تَخْتَضِبَ فِي الْعِدَّةِ قَالَ لَهَا أَنْ تَدَّهِنَ وَ تَكْتَحِلَ وَ تَمْتَشِطَ وَ تَصْبَغَ وَ تَلْبَسَ الصِّبْغَ وَ تَخْتَضِبَ بِالْحِنَّاءِ وَ تَصْنَعَ مَا شَاءَتْ لِغَيْرِ زِينَةٍ مِنْ زَوْجٍ وَ عَنِ الْمَرْأَةِ يَمُوتُ عَنْهَا زَوْجُهَا هَلْ يَحِلُّ لَهَا أَنْ تَخْرُجَ مِنْ مَنْزِلِهَا فِي عِدَّتِهَا قَالَ نَعَمْ وَ تَخْتَضِبَ وَ تَدَّهِنَ وَ تَكْتَحِلَ وَ تَمْتَشِطَ وَ تَصْبَغَ وَ تَلْبَسَ الصِّبْغَ وَ تَصْنَعَ مَا شَاءَتْ لِغَيْرِ زِينَةٍ مِنْ زَوْجٍ.»

بنابراین روایت دو تا سؤال از امام علیه السلام شده. یک سؤال در مورد این‌که در عده می‌شود خضاب کرد. «هَلْ يَحِلُّ لَهَا أَنْ تَخْتَضِبَ فِي الْعِدَّةِ» که امام علیه السلام می‌فرمایند که بله، اعتدت هم اعم از عدة وفات است. یعنی قدر مسلم، مسلم‌تر از عدة وفاتش، عدة طلاق هست که در بحث قبلی‌اش در مورد طلاق و امثال اینها است. در ذیلش: «عَنِ الْمَرْأَةِ يَمُوتُ عَنْهَا زَوْجُهَا هَلْ يَحِلُّ لَهَا أَنْ تَخْرُجَ مِنْ مَنْزِلِهَا فِي عِدَّتِهَا قَالَ نَعَمْ» این دو تا سؤال مختلف هست، این‌که بگوییم اینها یک روایت هستند و اینجا سقطی رخ داده، امثال اینها، این خیلی روشن نیست مجرد این‌که بعضی از عبارت‌هایش «لِغَيْرِ زِينَةٍ مِنْ زَوْجٍ.» اینها شبیه هم هستند و ما شاءت و امثال اینها، عبارت‌هایش یک مقداری شبیه هم هستند و امثال اینها، مشکل هست که اینها را ما بگوییم کأنّ یک روایت هست، تا اینجا تحریفی چیزی این وسط رخ داده و امثال اینها. یک مقداری مشکل هست ما این روایت را به این شکل معنا کنیم. این دو تا روایت هست، دو تا سؤال مختلف است. یک روایتش سؤال اصلی‌اش از خضاب است، به تناسب خضاب سایر، آن هم در مورد عده است که احتمالاً مراد از عده‌اش هم عدة طلاق و امثال اینها هست، امام علیه السلام چیزهای دیگری را هم ضمیمه می‌کند.

البته یک نکته‌ای در این روایت هست، این نکته یک مقداری سؤال برانگیز است. آن این که «إِذَا اعْتَدَّتْ»، عدة رجعیه را هم شامل می‌شود. در عدة رجعیه این‌که زن بخواهد لباس‌های رنگی بپوشد یا زینتی که برای زوج، آن زینت را می‌شود استفاده کرد، استفاده کردنش جائز هست، آن خیلی روشن هست که می‌شود استفاده کرد. مگر این‌که بگوییم لغیر زینة من زوج، مراد این است که زوج دیگر، نه زوج خودش، یعنی در ایام عده نباید تزینی بکند برای غیر آن شوهر سابقش، اینجور معنا بکنیم که من زوج، یعنی من زوج آخر، امثال اینها و به این شکل بگوییم که به قصد این‌که برای غیر شوهرش نباید خودش را آرایش کند. اگر هم آرایشی می‌کند باید برای شوهر خودش باشد و امثال اینها.

آن چیزی که مجموعاً از روایات مسأله استفاده می‌شود، این‌که این روایت را حمل کنیم به صورت ضرورت، خالی از بُعد نیست.

یک مطلب دیگری اینجا هست، آن این است که روایت از عمار ساباطی است. عمار ساباطی در موردش ممکن است ما به یک معنا حمل بر ضرورت بکنیم، به این معنا بگوییم عمار ساباطی نتوانسته روایت را درست منتقل کند. عمار ساباطی در روایت‌هایش اضطراب خیلی زیاد دیده می‌شود، می‌گوییم این روایت هم در آن اضطراب دیده می‌شود. اصل معنایش این هست سؤالی که عمار ساباطی ابتداءً مطرح می‌کند، سؤال از این هست که آیا می‌تواند از خانه خارج بشود. بگوییم این‌که از خانه خارج بشود، این مربوط به جایی هست که یک ضرورت عرفیه‌ای اقتضاء کند که از خانه خارج بشود، مراد این صورت بوده، نه نفس خروج ذاتیاً بدون ضرورت. یک سری روایت‌هایی هست که در روایاتش اشاره می‌کند که آیا فی حقٍّ می‌تواند خارج بشود. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ يُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَ تَكُونُ فِي عِدَّتِهَا أَ تَخْرُجُ فِي حَقٍّ» و امثال اینها، یک نوع ضرورت عرفیه‌ای «فَكَيْفَ تَصْنَعُ إِنْ عَرَضَ لَهَا حَقٌّ» امثال اینها. بگوییم این سؤال در صورتی بوده که یک ضرورتی برای خروج از منزل پیش آمده و به جهت آن خروج از منزل خواسته خارج بشود و آن پوشیدن لباس‌های خاص و امثال اینها، هم لباس‌های غیر لباس‌های عزا، یک چنین ضرورتی بوده، مثلاً. اگر بتوانیم این روایت را حمل بکنیم بر صورتی که یک ضرورتی وجود داشته باشد فبها. و الا به نظر می‌رسد که این روایت را نمی‌شود به آن اخذ کرد.

یک بحثی در مورد عمار ساباطی هست که اصلاً عمار ساباطی ثقه هست یا ثقه نیست. مرحوم صاحب قاموس الرجال، مرحوم تستری در ذیل این روایت در النجعة تعبیر می‌کند که اغلب روایت‌های عمار ساباطی شاذ هستند، الآن عبارتش را نیاوردم. عبارتش را مراجعه بفرمایید، می‌گوید به اغلب روایت‌های عمار ساباطی عمل نشده یا شاذ است یا تعبیر، عین تعبیرش را یادم نیست. اگر واقعاً اغلب روایت‌های عمار ساباطی اینجور باشد نمی‌شود عمار ساباطی ثقه هست. در حالی که از عبارت‌های شیخ طوسی استفاده می‌شود که عمار ساباطی ثقه هست ولو فطحی هست، ولی عمار ساباطی ثقه هست و این اضطراباتی که احیاناً در بعضی از روایات او هست باعث نمی‌شود که به روایت عمار ساباطی ما نتوانیم عمل کنیم. در مورد سند این روایت و این‌که این روایت تا چقدر قابل استناد هست، این را باید بیشتر دقت کنیم.

مرحوم شیخ طوسی در مورد عمار ساباطی تصریح می‌کند که عمار ساباطی فطحی است، ولی کتاب عمار ساباطی را معتمد می‌داند. و از معتمد دانستنش وثاقت عمار ساباطی استفاده می‌شود. حالا بحث این که سند این روایت تا چقدر قابل اعتماد هست و این‌که این روایت را چگونه باید با این روایت برخورد کنیم این را ان‌شاءالله فردا بیشتر در موردش صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان